



روایت دختران محله شهید قربانی که برای زائران
 خردسال امام رضا (ع) عروسک های نمدی می دوزند

۵۴

سفر آهوه های نمدی از محله تا آغوش کودکان



عکس: فهیمه فرخی/شهر آرا

قصه دورهمی نوجوانان محله فاطمیه و تلاش های
 مائده طلوع، مربی دهه هشتادی این جمع

پنجشنبه هایی برای
 شنیدن صدای دختران



۲ شهروندان و کسبه محله فاطمیه از نامناسب بودن
 پیاده روهای بولوار رسالت گلایه دارند
عبور از مسیر پردست انداز

۷ درباره دوره ای چهارساله که باید ها و نیاید های
 زندگی خانوادگی، موضوع آن است
کلاس درس زندگی در مهرگان



شهروندان و کسبه محله فاطمیه از نامناسب بودن پیاده‌روهای بولوار رسالت گلایه دارند

عبور از مسیر پردست‌انداز

محمدرضا فیضی‌ا پیش از آنکه نگاه‌رهگذران به ویرترین مغازه‌ها بیفتد، ناهمواری‌های پیاده‌رو خودنمایی می‌کند. از حوالی رسالت ۱۰ به بعد، مسیر عابران، دیگر یک‌دست نیست؛ چند متر موزاییک‌ها شکسته، چند قدم آن طرف‌تر آسفالت است، کمی جلوتر سیمان و بخشی هم خاکی. هر روز سالمندان، کودکان، افراد کالسکه‌به‌دست و صد‌ها شهروند دیگر از آن عبور می‌کنند. اما به گفته ساکنان و کسبه، سال‌هاست آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته است. در کنار پیاده‌روهای فرسوده، باغچه‌هایی با درختان خشک، ریشه‌های بیرون‌زده و فضاهای خالی از درخت، چهره این معبر پرتردد را تحت تأثیر قرار داده است. شهروندان می‌گویند انتظار دارند بولوار رسالت، به عنوان یکی از محورهای مهم این محدوده، از خدمات شهری متناسب برخوردار باشد؛ مطالبه‌ای که هنوز پاسخ‌روشنی برای آن پیدا نشده است.



با عرض شش متر، باغچه‌های مناسبی دارد، اما خشک بودن آن‌ها و بیرون زدگی ریشه درختان، هم جلوه خیابان را از بین برده و هم باعث تخریب بخش‌هایی از پیاده‌رو و بلوکه‌های کنار خیابان شده است.

او ادامه می‌دهد: اگر این باغچه‌ها سامان دهی شود، هم چهره خیابان تغییر می‌کند و هم روحیه شهروندان بهتر می‌شود. مدتی قبل، درختان خشک یکی از باغچه‌ها را قطع کردند، اما هنوز هیچ درخت جایگزینی کاشته نشده است و اگر نگاه کنید بخشی از شمشادها خشک شده است و تعدادی هم از بین رفته‌اند.

● ترمیم پیاده‌رو با هزینه کسبه

محمد حاجیان، یکی دیگر از کسبه حاشیه بولوار رسالت، نیز از نیمه تمام ماندن عملیات اجرای شبکه آبیاری مکانیزه گلایه دارد. او می‌گوید: دو سال پیش پیمانکار شهرداری برای اجرای لوله‌گذاری آبیاری مکانیزه، پیاده‌رو را حفاری کرد، اما بعد از پایان کار، وضعیت پیاده‌رو را به حالت اولیه برنگرداند. بخشی از پیاده‌رو که امروز سیمان کاری شده، با هزینه شخصی خود مان ترمیم شده است تا شهروندان بتوانند راحت‌تر رفت و آمد کنند. این کار در واقع وظیفه پیمانکار بود، اما در نهایت کسبه و قتی دیدند پیگیری‌ها بی‌فایده است، خودشان دست به کار شدند.

در ادامه برای گرفتن پاسخ مسئول، به سراغ رئیس اداره عمران، حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری منطقه ۳ رفتیم. علی‌کتابدار، رئیس این اداره، با اشاره به اهمیت اجرای این طرح گفت: بررسی‌های کارشناسی و اقدامات لازم برای بهسازی این محدوده در اولویت برنامه‌های ما قرار دارد. در حال حاضر مراحل اداری و برگزاری مناقصه برای انتخاب پیمانکار در حال انجام است. این فرایند به دلیل طی کردن مراحل قانونی زمان‌بر است، اما به محض انتخاب پیمانکار، عملیات اجرایی پروژه در کوتاه‌ترین زمان ممکن آغاز خواهد شد.

● شکاف میان انتظار مردم و خدمات شهرداری

بولوار رسالت، یکی از معابر پرتردد منطقه، این روزها با پیاده‌روهایی فرسوده و فضای سبزی کم رونق، گلایه بسیاری از کسبه و ساکنان را به همراه داشته است. شهروندان می‌گویند معبری که هر روز میزبان رفت و آمد صدها نفر است، از نظر کیفیت خدمات شهری فاصله زیادی با انتظار آنان دارد.

مجید عطاریانی، یکی از کسبه تازه‌وارد این محدوده که حدود سه ماه است در بولوار رسالت مشغول فعالیت شده، معتقد است ظاهر این معبر با ذهنیتی که بسیاری از شهروندان از این منطقه دارند، همخوانی ندارد. او می‌گوید: خیلی‌ها تصور می‌کنند چون اینجا در محدوده برخوردار منطقه ۳ قرار دارد، خدمات شهری هم در بهترین وضعیت ارائه می‌شود؛ اما واقعیت چیز دیگری است. از نظر رسیدگی، این معبر حتی با برخی محله‌های حاشیه شهر هم قابل مقایسه نیست. همین پیاده‌رو با این همه پستی و بلندی، گویای وضعیت موجود است.

او در ادامه با اشاره به شرایط نامناسب پیاده‌روهای محدوده رسالت ۱۰ به بعد می‌افزاید: بخشی از مسیر خاکی است، قسمتی سیمانی، بخشی آسفالت و قسمت‌هایی هم موزاییک فرش شده است. این ناهم‌هنگی علاوه بر ایجاد چهره‌ای نامناسب، رفت و آمد را برای شهروندان سخت کرده است. بارها دیده‌ام سالمندان یا افرادی که کالسکه کودک همراه دارند، برای عبور با مشکل روبه‌رو می‌شوند. حتی در همین مدت کوتاه چند سالمند به دلیل برخورد پا با لبه‌های شکسته پیاده‌رو زمین خورده‌اند.

● فقط آبیاری کافی نیست

رسیدگی به فضای سبز نیز یکی دیگر از مطالبات اهالی این محدوده است. عباس اسدی، از ساکنان کوچه رسالت ۱۲، می‌گوید: تنها کاری که از شهرداری دیده‌ایم، آبیاری فضای سبز است. این معبر

اجرای حکم قلع بنای ۹۰ متری در خواجه ربیع

شهردار منطقه ۳ مشهد از اجرای رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ برای قلع بنای یک ملک متخلف در خیابان خواجه ربیع ۵ خبر داد. سیدکمال‌الدین شاهچراغی گفته است این حکم پس از طی مراحل قانونی، اخذ نیابت قضایی و با همکاری اداره مهندسی، نظارت بر ساخت و سازها و واحد اجرای ابیات منطقه اجرا شد.



مهرگان، میزبان نهمین سالن ورزشی منطقه ۳

مجموعه ورزشی چند منظوره مهرگان به عنوان نهمین سالن ورزشی شهرداری منطقه ۳ با ۳۵ درصد پیشرفت فیزیکی در دست احداث است. این پروژه در زمینی به مساحت ۵ هزار متر مربع و با اعتبار حدود ۹۰۰ میلیارد ریال برای برگزاری کلاس‌های آموزشی، تمرین و مسابقات رشته‌های ورزشی توپی و تشکیک اجرایی می‌شود.

نظافت شهری: پرتکرارترین مطالبه شهروندان منطقه ۳

در تیرماه ۱۴۰۵، ۲۰ هزار و ۱۶۶ پیام مردمی در سامانه ۱۳۷ منطقه ۳ مشهد ثبت شد که همه آن‌ها رسیدگی و نتیجه به شهروندان اعلام شده است. بیشترین درخواست‌ها مربوط به رفت و روب و نظافت شهری، نظارت بر ساخت و ساز و نگهداری فضای سبز بوده است. همچنین ۹۶ درصد پیام‌ها در ساعت نخست پاسخ‌گویی شده است.

در حاشیه صد و پنجاه و هفتمین اجتماع شبانه مردم محله قرقی و شهرک مهرگان رقم خورد

یاد شهدا در شب‌های همدلی

صد و پنجاه و هفتمین اجتماع و راهپیمایی مردمی محله قرقی و شهرک مهرگان، این بار با یاد شهدا همراه شد. در حاشیه این گردهمایی، مجموعه کتاب‌های «سیمای آفتاب، نگاهی به زندگی نامه شهدای دفاع مقدس» میان خانواده‌ها و نوجوانان توزیع شد.



شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۴



● آشنایی کودکان تلگرد با بحران آب

دغدغه بحران آب و نقش آفرینی امیدهای محله در آن، هدفی بود که در یک کارگاه آموزشی متفاوت، دنبال می شد. در این دوره یک روزه که چهارشنبه شب گذشته، در بوستان بانوان بسیج در محله تلگرد برگزار شد، کودکان مخاطبان اصلی بودند. مفهوم بحران آب، روش های مصرف بهینه آن و آشنایی با ابزارهای کاهنده مصرف، با بازی و نقاشی به کودکان منطقه ۴ آموزش داده شد. این آموزش ها با حضور و همراهی کارشناسان اداره آب و فاضلاب مشهد، صورت گرفت.



● به رسم همسایه داری

محمدرضا فیضی همسایه داری و قدرشناسی از سنت های حسنه ای است که مسجد امام خمینی^(ع) برای زنده نگه داشتن و ترویج آن در محله فجر تلاش می کند. در همین راستا یکشنبه پیش، جمعی از نمازگزاران مسجد با همراهی حجت الاسلام امین شاهسون تبریزی، امام جماعت، به منزل یکی از پیشکسوتان محله رفتند که در بستر بیماری قرار دارد. حسین اسدیان از پیرغلامان ابا عبا...^(ع) به شمار می رود که سال ها با صدای خوش خود و خواندن از مناقب معصومان^(ع) زینت بخش محافل اهل بیت^(ع) بوده است.

● نوجوانان، پای درس نهج البلاغه

دختران و پسران نوجوانی که ساعت ۷ روزهای چهارشنبه از استراحت صبحگاهی خود در ایام تعطیلات مدارس چشم پوشی می کنند و به مسجد امام رضا^(ع) واقع در خیابان علامه طباطبائی ۲۲ می آیند. اهدافی بلند را دنبال می کنند. آن ها با حضور در این جلسه ۴۵ دقیقه ای، شیرینی هم نشینی با نهج البلاغه و انس با کلام امیرالمؤمنین^(ع) را چشیده اند و می خواهند برنامه زندگی خود را با این نسخه نجات بخش، همسو کنند. هیئت نخبگانی خیمه شهدا در محله تلگرد، بانی برپایی این دورهمی است.



● میدان داری نوجوانان در مسجد جوادالائمه^(ع)

فعالان مسجد جامع جوادالائمه^(ع) در محله تلگرد برای تقویت حس مسئولیت پذیری و آموزش هیئت داری به نوجوانان مسجدی برنامه هایی دارند. یکی از این برنامه های در حال اجرا، سپردن مسئولیت جای خانه مسجد در ایام دهه پایانی ماه صفر به نوجوانان پسر محله است. آن ها در این جای خانه که ساعتی پیش از اذان مغرب برپا می شود، با نذوراتی مثل چای و شربت، از هم محله ای های خود که برای اقامه نماز و انجام عزاداری به مسجد می آیند، پذیرایی و خادم بودن در مجلس اهل بیت^(ع) را تمرین می کنند.



ارتباط مستقیم با شهردار منطقه



چهارم مرداد، مهدی حسین زاده، شهردار منطقه ۴، با حضور در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ پاسخگوی پرسش های شهروندان بود. در این برنامه هشتاد دقیقه ای که به صورت ماهیانه برگزار می شود، مرتضی محمدی منش معاون فنی و اجرایی، آناهیتا برات زاده مقدم معاون شهرسازی و معماری، حسین اصغری رئیس اداره نظارت بر ساخت و سازها و مهدی پاکدل، رئیس اداره روابط عمومی شهرداری منطقه، شهردار را همراهی می کردند.

حوزه خدمات شهری

تنها درخواست مطرح شده از سوی یکی از شهروندان محله ایثار، مربوط به این حوزه بود. این شهروند تقاضای نصب باکس زباله در خیابان علیمردانی ۴ را داشت.

حوزه عمران و حمل و نقل

یک مورد از درخواست های شهروندان مربوط به این حوزه بود. در این تماس تلفنی، شهروند محله رده، درخواست آسفالت کوچه شهید مجتبی قربانی ۳ در میثم شمالی ۳۹ را داشت.

حوزه شهرسازی

بیشترین درخواست های مطرح شده از سوی شهروندان با ۶ مورد مربوط به بخش های مختلف معاونت شهرسازی بود. درخواست اجرای حکم قلع سازه غیرمجاز در وحید ۱۴، تعریض معبر شهید امیررضا قربانی ۴ در پنجتن ۴۸ و قلع کارگاه مزاحم، حدفاصل آوینی ۱۶ و ۱۸ از موارد یاد شده بود.

تعداد تماس های شهروندان

۹ تماس

تعداد درخواست های مطرح شده

۱۱ مورد

تعداد درخواست های مرتبط با وظایف و اختیارات شهرداری منطقه

۸ مورد

تعداد درخواست های مرتبط به تفکیک محلات

فجر: ۲ پنجتن: ۲ شهید قربانی: ۱ التیمور: ۱ ایثار: ۱ رده: ۱



روایت دختران محله شهید قربانی که برای زائران خردسال امام رضا(ع) عروسک های نمدی می دوزند

سفر آهوهای نمدی از محله تا آغوش کودکان

محمدرضا فیضی در روزهایی که مشهد، خود را برای میزبانی از زائران امام رضا(ع) آماده می کند، گوشه ای از یک اجتماع شبانه مردمی در محله شهید قربانی، روایت دیگری از خدمت شکل گرفته است: روایتی که قهرمانانش دختران کودک و نوجوانی هستند که با سوزن، نخ و تکه های نمد، عروسک می دوزند. در پویش «آهوانه»، دختران با داستان کوچک و نیت های بزرگ می خواهند سهمی در شاد کردن زائران خردسال امام مهربانی ها داشته باشند. از نوجوانی که مسئولیت این حرکت را بر دوش گرفته تا بانوی هنرمندی که صبورانه دوختن را آموزش می دهد و دخترکانی که به عشق امام هشتم(ع) شب هایشان را پای دوخت می گذرانند، همه یک هدف مشترک دارند: هدیه کردن خاطره ای ماندگار به کودکی که از راه دور به مشهد آمده است. گزارش پیش رو، روایت همین همدلی های بی ادعا و برکت نیت های خالص در دل یک حرکت مردمی است.

به عنایت آقا...

ساعت ۹ شب گذشته است. نسیم خنک شبانه میان جمعیت اجتماع مردمی بولوار پنجتن می پیچد و نور پروژکتورها، حلقه ای روشن روی فرش های حصیری پهن شده در کنار کلاتری پنجتن انداخته است. زهراسادات مهدوی با قدم های تند، خود را به جمع بچه ها می رساند و چند دختر هفت هشت ساله با ذوق و شوق به استقبالش می آیند. سلام های پشت سر هم، خنده های کودکان و سؤال همیشگی شان فقط یک معنا دارد: همه منتظرند بساط دوخت آهوهای نمدی هرچه زودتر پهن شود.

پس از گذشت یکی دو هفته، سوزن و نخ برای این دخترها دیگر غریبه نیست. حالا هر کدام با حوصله آهوهارا کوک می زنند، اشکال کار همدیگر را می گیرند و با هر عروسکی که کامل می شود، انگار باور «می توانم» را بیشتر از قبل در دلشان احساس می کنند. شاید هیچ کدام ندانند این دست های کوچک، علاوه بر دوختن یک عروسک، اعتماد به نفس، مسئولیت پذیری و مهربانی را هم تمرین می کنند.

زهراسادات، نوجوان هفده ساله محله شهید قربانی، می گوید روزهای اول که مسئولیت این کار را پذیرفت، دلش پر از نگرانی بود. مدام با خودش فکر می کرد اگر استقبال نشود چه؟ اگر نمد های برش خورده روی دستش بماند و نتواند قولی راکه برای خدمت به زائران کوچک امام رضا(ع) داده، عملی کند چه؟ اما حالا با لبخندی از سر اطمینان می گوید: آقا خودشان عنایت کردند و همه چیز درست شد.

زلال نیت ها

وقتی از انگیزه خودش و دخترهایی می پرسیم که ساعت های زیادی از شب را پای دوخت این آهوها می گذرانند، لحظه ای سکوت می کنند و بعد با لبخندی آرام می گوید: همه ما از امام رضا(ع) حاجت هایی داریم؛ اما من اصراری به برآورده شدن خواسته ام ندارم. اگر آقا صلاح بدانند، لطفشان شامل حال من می شود و گرنه، حتما خیری در آن بوده است. از حاجت دخترها هم چیز زیادی نمی گوید. می گوید بیشترشان خواسته هایشان را بین خودشان و امام رثوف نگه می دارند، اما رفتارشان همه چیز را نشان می دهد. بعد خاطره یکی از دخترها را تعریف می کند: دختری که هر شب، نمد های لازم برای دوخت هشت آهوا را با خودش به خانه می برد و فردای آن روز، هشت عروسک آماده را تحویل می دهد و دوباره بسته بعدی را برمی دارد؛ «یک بار از او پرسیدم چرا همیشه هشت تا؟ فقط لبخندی زد و آرام گفت: به عشق امام هشتم(ع). همین را گفت و دیگر چیزی اضافه نکرد.» شاید راز این پویش هم همین جمله کوتاه باشد: کارهایی که با عشق آغاز می شوند، بی هیا و ادا می پیدایند و بی آنکه کسی متوجه شود، لبخند را هم بر لب کودکان می نشانند و هم بردل کسانی که برای رضای امام مهربانی ها، سوزن به دست گرفته اند.

میدان داری دختران برای زائران

زهراسادات در حالی که چند آهوا را برای پرشدن با پشم شیشه کنار می گذارد، ادامه می دهد: فقط این پنجاه تا مانده است که بدوزیم، پر کنیم و چشم هایشان را بچسبانیم تا دور اول کار تمام شود. فکر می کنم تا الان حدود سیصد عروسک آماده کرده باشیم.

پشت این عدد، ساعت ها تلاش و همدلی حدود سی دختر کودک و نوجوان قرار دارد: دخترهایی از هفت تا هجده سال که هر شب کنار هم می نشینند و با عشق، سهم کوچکی در لبخند زائران خردسال امام مهربانی ها دارند. این نوجوان معتقد است اگر از همان ابتدا بانوان بزرگ سال هم به این پویش اضافه می شدند، شاید تعداد عروسک ها به هزار عدد هم می رسید؛ اما او بر این باور است که اخلاص و صفای دل همین دخترهای کوچک، برکتی به کار داده که با هیچ عدد و آمار قابل اندازه گیری نیست.



کوک‌های عاشقانه



در میان حلقه دخترهای قدونیم‌قد، آرام‌تر از همه نشسته است. سوزن را بین انگشتانش می‌چرخاند، تکه‌های نمد را کنار هم می‌گذارد و بی‌آنکه صدایش را بلند کند، مرحله به مرحله دوخت آه‌ها را آموزش می‌دهد. هرچند دقیقه یک بار، یکی از دخترها عروسکش را جلو می‌آورد تا نظرش را بپرسد. او با حوصله کوک‌ها را نگاه می‌کند. اگر جایی کج باشد، همان جا باز می‌کند و دوباره یاد می‌دهد. دخترها هم با دقت به دست‌هایش نگاه می‌کنند و قدم به قدم، دوختن را یاد می‌گیرند.

نتیجه این صبوری، دوخت آه‌های نمدی است که کمتر می‌توان ایرادی از آن‌ها گرفت. معصومه امیدوار اعتقاد دارد کیفیت، از تعداد مهم‌تر است. به دخترها همیشه یک جمله را تکرار می‌کند: «کمتر بدو زید، اما تمیز و با حوصله؛ این عروسک قرار است هدیه امام رضا^(ع) به یک کودک باشد».

او می‌خواهد وقتی این آه‌ها به دست زائران کوچک می‌رسد، فقط یک اسباب‌بازی نباشد؛ یادگاری باشد که شاید سال‌ها در گوشه اتاق یک کودک بماند و هر بار که نگاهش می‌کند، خاطره سفر به مشهد و مهریانی امام‌رئوف را برایش زنده کند. شیرین‌ترین تصویر ذهن او امانه میان نمد‌ها و سوزن‌ها، که در خانه شکل می‌گیرد؛ جایی که دختر کوچکش، فاطمه، با عروسکی که مادر برایش دوخته، ساعت‌ها بازی می‌کند. هنوز پنج سالش کامل نشده، اما هر بار عروسک تازه‌ای هدیه می‌گیرد. آن را محکم در آغوش می‌فشارد؛ انگار گنجی بزرگ نصیبش شده است.

برای همه فرزندان ایران

حالا هر شب، نزدیک دو ساعت در اجتماع شبانه مردم در بولوار پن‌جتن شرکت می‌کند. از آموزش رد کردن نخ از سوزن گرفته تا ریزترین نکته‌های دوخت، همه را با حوصله به دخترهایی یاد می‌دهد که برای اولین بار سوزن به دست گرفته‌اند. اگر یکی از آن‌ها ناامید شود، کنارش می‌نشیند، دستش را می‌گیرد و دوباره از اول آموزش می‌دهد. باور دارد هیچ کودکی نباید احساس کند از عهده این کار بر نمی‌آید.

او می‌گوید: گاهی یک دختر هفت هشت ساله، بعد از چند بار تلاش، اولین آه‌ها را کامل می‌کند. ذوقی که در صورتش می‌بینم، برایم از هر پاداشی ارزشمندتر است.

برای این ساعت‌هایی که صرف آموزش می‌کند، نه دستمزدی می‌خواهد و نه چشمداشتی دارد. حتی وقتی صحبت از حاجت می‌شود، خواسته‌های شخصی‌اش را کنار می‌گذارد. می‌گوید: همین که امام رضا^(ع) از این کار راضی باشند و خداوند ظهور حضرت ولی عصر^(عج) را نزدیک‌تر کند، برای من کافی است.

بعد از مکتی کوتاه، از آرزویی می‌گوید که سال‌هاست در دلش جا خوش کرده است: آرزویی که فقط به دختر کوچکش، فاطمه، یاد و پسر نوجوانش محدود نمی‌شود. لب‌خند می‌زند و آرام می‌گوید: من عاقبت به خبری را فقط برای بچه‌های خودم نمی‌خواهم؛ دعا می‌کنم همه فرزندان این سرزمین در پناه اهل بیت^(ع) سالم، خوشبخت و عاقبت به‌خیر باشند.



از آغوش فاطمه تا دل زائران

مسئولیت آموزش دوخت آه‌های نمدی در پویش «آه‌ها»، بر عهده اوست؛ مسئولیتی که با عشق پذیرفته و هر شب، بخشی از وقتش و تجربه چندین ساله‌اش در حرفه خیاطی را برای آن کنار می‌گذارد. از سال‌هایی می‌گوید که این پویش برای نخستین بار برگزار شد و او هم توفیق حضور در آن را داشت. به همین دلیل، وقتی شنید قرار است امسال دوباره این حرکت در محله شهید قربانی جان بگیرد، لحظه‌ای برای تصمیم گرفتن درنگ نکرد: «با خودم گفتم اگر هنر دوختن بدم، بهترین جا برای خرج کردنش همین جاست؛ جایی که بتواند دل کودکی را شاد کند».

معصومه امیدوار، بانوی هنرمند محله شهید قربانی، بارها این ذوق کودکان را دیده است. برق چشم‌های فاطمه، لب‌خندهای از ته دلش و حرف‌هایی که با عروسک‌هایش می‌زند، باعث شده امروز همه زائران خردسال امام رضا^(ع) را مثل دختر خودش ببیند. می‌گوید: هر وقت آه‌ها را می‌دوزیم، ناخودآگاه فاطمه جلو چشمم می‌آید. با خودم فکر می‌کنم کودکی که این عروسک را هدیه می‌گیرد، شاید درست مثل دختر من، آن را در آغوش بگیرد و خوشحال شود. همین تصور، خستگی را از تنم بیرون می‌کند.

دستان کوچک و دل‌های بزرگ



خانم یوسفی، مادر فاطمه محسنی
از طریق فضای مجازی متوجه شدیم که چنین برنامه‌ای در محله برگزار می‌شود و قرار است بچه‌ها برای کودکان زائر آه‌های نمدی بدوزند. وقتی

دوباره این کار با دختر صحبت کردم، استقبال کرد و دوست داشت در این کار سهیم باشد. فاطمه که هفت سال و نیم دارد، با علاقه همراه من آمد و کم‌کم در کنار دیگر بچه‌ها مشغول دوختن آه‌ها شد.

به نظرم بین هدیه‌ای که یک کودک با دست‌های خودش آماده می‌کند و یک اسباب‌بازی آماده از بازار، تفاوت زیادی وجود دارد. پشت این عروسک‌ها زمان، محبت و نیت خیر بچه‌هایی است که با دست‌های کوچکیشان برای خوشحال کردن یک کودک دیگر تلاش کرده‌اند. همین حس می‌تواند روی کسی که این هدیه را دریافت می‌کند، تأثیر زیادی بگذارد.

فکر می‌کنم حضور بچه‌ها در چنین برنامه‌هایی، روحیه جهادی و حس مسئولیت‌پذیری را در آن‌ها تقویت می‌کند. اینکه کودک یاد بگیرد برای خوشحال کردن دیگران وقت بگذارد و از راحت‌ی خودش بگذرد، خاطره‌ای ماندگار برایش می‌سازد. مطمئنم فاطمه در آینده با افتخار یادش می‌آید که در یک کار خیر و مردمی برای زائران امام رضا^(ع) سهمی داشته است.

نخ‌های رنگی فاطمه برای ضامن آهو



فاطمه معصومه سادات اسحاقی، ۹ ساله
یک شب همراه مادرم به اجتماع محله آمد و دیدم بچه‌ها مشغول دوختن آه‌های نمدی هستند. جالب بود.

تصمیم گرفتم کنار آن‌ها بنشینم و کمک کنم. اول دوختن بلد نبودم و فقط داخل آه‌ها پشم شیشه می‌گذاشتم. اما دوست داشتم خودم هم بتوانم بدوزم. برای همین از خانم امیدوار خواستم به من یاد بدهند و با راهنمایی ایشان کم‌کم دوختن را یاد گرفتم.

حالا خودم آهو می‌دوزم و تا امروز حدود بیست آهو آماده کرده‌ام. چند تا از آن‌ها را هم به خانه برده‌ام تا آنجا هم بدوزم. از وقتی مشغول این کار شده‌ام، کمتر سراغ بازی با گوشی مامانم می‌روم و بیشتر وقتم را با دوختن آه‌ها می‌گذرانم. گاهی هم هنگام دوختن، برنامه‌های شبکه پویا را تماشا می‌کنم.

خیلی خوشحالم که می‌توانم برای امام رضا^(ع) کاری انجام بدهم. وقتی فهمیدم این آه‌ها قرار است به بچه‌های زائر هدیه داده شود، خوشحال‌تر شدم. در خانه هم گاهی برای خواهرم آهو می‌بزم و به دوستانم هم گفته‌ام بیایند و در این کار قشنگ شرکت کنند.

هر کوک نذر یک لب‌خند



میینا شمس، ۱۴ ساله
مامانم از طریق فضای مجازی متوجه شد که قرار است چنین برنامه‌ای در محله برگزار شود. چند نفر از دوستانم هم درباره این کار شنیده بودند و می‌گفتند می‌توانیم

در آن مشارکت کنیم. من هم از همان شب اول در این پویش همراه شدم. حالا تقریباً هر شب برای دوخت آه‌های نمدی به اتفاق خواهرم حلما و مادرم اینجا هستیم.

از قبل کمی دوخت و دوز بلد بودم و از کلاس سوم این کار را یاد گرفته بودم. اما دوختن آه‌ها برای اولین بار در همین برنامه تجربه کردم. اول فکر می‌کردم سخت باشد، ولی وقتی یاد گرفتم، فهمیدم چقدر لذت بخش است. هر شب چند تا اینجا می‌دوزیم و هشت تا آهو هم به عشق امام هشتم از خانم مهدوی تحویل می‌گیریم و می‌بریم توی خانه می‌دوزیم. این طوری هم حوصله من سر نمی‌رود هم کار را بهتر یاد می‌گیریم.

وقتی فهمیدم این عروسک‌ها قرار است به کودکان زائری که برای شهادت امام رضا^(ع) به مشهد می‌آیند هدیه داده شود، انگیزه بیشتری پیدا کردم. هر بار که سوزن دست می‌گیرم، کودکی را تصور می‌کنم که قرار است این هدیه را دریافت کند. فکر می‌کنم هدیه‌ای که با عشق و وقت آدم‌ها ساخته می‌شود، حس متفاوتی دارد و می‌تواند خاطره خوبی برای بچه‌ها بسازد.

قصه دورهمی نوجوانان محله فاطمیه و تلاش‌های مائده طلوع، مربی دهه هشتادی این جمع

پنجشنبه‌هایی برای شنیدن صدای دختران



راه تجربه

دخترانه‌ای نیز که با مدیریت مائده، جان تازه‌ای گرفته است، چندی پیش به یاد حضرت رقیه (س) برپا شد. ورود بزرگسالان به این هیئت، ممنوع است و دختران نوجوان، صفر تا صد کارها را برعهده دارند؛ دخترها خودشان سخنران و مداح دعوت می‌کنند و برنامه‌ها را می‌چینند. قرائت قرآن ابتدای مراسم، انجام پذیرایی، اجرای سرود و نمایش، فضارایی و حتی جلب مشارکت‌های مردمی برای تأمین هزینه‌های مراسم هم با خودشان است.

طلوع، جلسات هیئت دختران مسجد چهارده معصوم (ع) را فقط یک مثال از اعتقاد به یک باور بیان می‌کند؛ چه در حلقه صالحان نوجوانان که مسئولیتش را دارم و چه در هیئت دختران نوجوان مسجد، دادن مسئولیت به دخترها، توجه به نظرها و استفاده از توانایی‌هایشان، یک راهبرد است. فعلاً که مدارس تعطیل است اما در سال تحصیلی هم هیچ‌یک از این جلسه‌ها و فعالیت‌ها را با درس خواندن دخترها در تضاد نمی‌بینم.

اوگیزی به دوران تحصیل خود می‌زند و فعالیت‌های فرهنگی در مدرسه که پایاپای تحصیل و والیبال، انجام می‌داد و نتیجه امروز آن، نه فقط معدل ۲۰ در دانشگاه و تدریس والیبال در سالن ورزشی رسالت، بلکه فهرستی از افتخارات است که از میان آن می‌توان به مواردی از این دست اشاره کرد: دوبار رتبه اول استان در رشته گفتمان مهدویت و ویژه دانش آموزان پایه یازدهم و دوازدهم در سال‌های تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ و ۱۴۰۲-۱۴۰۳، رتبه ۴ در مسابقات کشوری گفتمان مهدویت در سال ۱۴۰۲، رتبه ۲ کشوری در مسابقات درس‌هایی از قرآن در سال ۱۴۰۱، سه بار رتبه اول استان در رشته نهج البلاغه و ویژه دانش آموزان متوسطه دوم، رتبه دوم مسابقات هندبال مدارس مشهد در سال ۱۴۰۱ و رتبه دوم در مسابقات والیبال حوزه‌های بسیج در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۴۰۰ و...

سه ماهه رفاقت

فاطمه قاسمی، دانش آموز پایه هفتم

در کانال مسجد چهارده معصوم (ع) عضو بودم که فهمیدم جلسه دارند مخصوص دخترهای هم سن و سال من. سه ماه پیش بود تقریباً که برای اولین بار به این جلسه رفتم و با خانم طلوع آشنا شدم. دیدار اولمان باعث شد از مهریانی‌شان خوشم بیاید. جلسه با کلاس زبانم تداخل دارد و باعث می‌شود من هر هفته، کمی دیر برسم مسجد؛ با این حال حتماً خودم را می‌رسانم. نیم ساعت اول دورهمی مادرها در حلقه صالحان، به بازی و شادی می‌گذرد. گاهی اسم و فامیل بازی می‌کنیم، گاهی هم بازی جاسوس، گاهی باگوشی‌هایمان و... چند آیه قرآن که تلاوت می‌شود، کلاسمان رسمی می‌شود. دور هم حلقه می‌زنیم و با خانم طلوع شروع می‌کنیم به صحبت درباره موضوعی که شب قبل، در گروه، نظر سنجی‌اش انجام شده و بیشترین رأی را آورده است؛ مثل موضوع مدیریت زمان، مربی ما با حوصله و خوش اخلاقی، سؤال‌هایمان را گوش می‌کند و جواب می‌دهد. یک بار بعد حلقه، درباره یک موضوع خانوادگی، راهنمایی خواستم. کمک کردند و از اینکه مشکلم حل شد، ممنونشان هستم.

فرزانه شهامت از بزرگراه شهید چراغچی تامیدان امام حسین (ع) و سپس بزرگراه شهید میرزایی، بولوار مسلم شمالی و جنوبی تا رسیدن به بولوار فاطمیه، مائده طلوع کارگر، پس از سال‌ها رفت و آمد در این مسیر، راه خانه تا مسجد چهارده معصوم (ع) را مانند کف دست می‌شناسد؛ مسجدی که دوران خوش نوجوانی‌اش را در آن سپری کرده و کوله بار دانش خود را با برنامه‌های فرهنگی‌اش پر کرده است.

حالا نوبت اوست که آنچه را آموخته است با دختران محله سابق سکونت خود در میان بگذارد؛ دخترانی که دنیای پر تلاطم نوجوانی را سپری می‌کنند و گاه، جز خانم مربی، گوش شنوایی برای گفتن از چالش‌هایشان پیدا نمی‌کنند.

او با همه مشغله‌هایی که دارد، دست کم یک ساعت برای پیاده روی‌ها، زمان انتظار تا آمدن اتوبوس و رسیدن به مسجد کنار می‌گذارد تا به موقع، در قرار هفتگی‌اش با دختران مشتاق محله فاطمیه، حاضر شود.

کشف دنیای پر رمز و راز نوجوانی

همگی می‌دانند که روزهای پنجشنبه، رأس ساعت ۱۰ صبح، باید بیایند طبقه بالای شبستان مسجد. اجباری برای حضورشان در دورهمی نیست و میل درونی برای شرکت در این جمع، حرف اول و آخر را می‌زند. برای همین، گاهی جمعیتشان از پانزده نفر هم عبور نمی‌کند و گاهی، مثل پنجشنبه‌ای که گذشت، شصت نفر را رکورد می‌زند. دخترهای پایه هفتم تا نهم محله، مربی‌شان را «خانم طلوع» صدامی‌زند و با مربی دهه هشتادی خود حس راحت بودن دارند.

او که بیست و یک سالگی را پر می‌کند، مقطع کارشناسی رشته مشاوره را در دانشگاه امام رضا (ع) می‌خواند و عشق به کشف دنیای پر رمز و راز نوجوانی را دلیل اصلی انتخاب این بازه سنی برای فعالیت فرهنگی عنوان می‌کند. تجربه زیسته خود از گذران این دوره، تجربه کار با نوجوانان و دانشی که با گذران واحدهای درسی دانشگاه، در حال افزایش است، باعث شده ویژگی‌های این دوره را به خوبی بداند و از آن برای برقراری ارتباط صمیمانه با دختران محله استفاده کند؛ نه کودک‌اند و نه جوان. چیزی بینابین این دو و گاهی کفه ترازوی رفتارشان به یکی از این دو سمت، سنگین می‌شود. هویتشان هنوز شکل نگرفته است و به شدت از محیط ورده سنی هم سالان خود، تأثیر پذیرند. با خود و خانواده‌هایشان هم غالباً، چالش و درگیری‌های فکری دارند.

تلاش برای رهایی از چالش‌ها

برای کسی که از ابتدای دهه ۹۰ و در اوان دوره نوجوانی خود، به جرگه بسیجیان مسجد چهارده معصوم (ع) پیوسته و با گذراندن صدها ساعت دوره آموزشی، به آسیب‌های فرهنگی محله و جامعه، واقف شده است، مشکلات خانوادگی که برخی دختران نوجوان با او در میان می‌گذارند، به خوبی درک می‌شود، مثل دغدغه‌های یکی از دختران این جمع که ترس و ناامیدی روی قلبش چنبره زده است و نمی‌داند با مشاجره‌های ناتمام والدینی که در آستانه طلاق قرار دارند، چه باید بکند. همچنین دختری که حس می‌کند به یک باره، از همه ارزش‌های مذهبی خانواده‌اش تهی شده است و می‌خواهد در ظاهر و پوشش خود تغییری بدهد که با پوشش عقیقانه، فاصله معناداری دارد. نوجوانی که دوست دارد نماز بخواند اما با هر بار شکست، اراده و اعتماد به نفسش بیش از پیش، خرد می‌شود یکی دیگر از این نمونه‌هاست.

مائده می‌گوید دو ساعت دورهمی هفتگی برای ورود به دنیای برخی از این دختران، کافی نیست و آن‌ها با پیام‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی برایش می‌فرستند یا با تماس تلفنی، بار سنگینی را که به دوش می‌کشند، سبک می‌کنند؛ هر قدر بلد باشیم، کمکشان می‌کنم. گاهی هم از مشورت استادانم در دانشگاه استفاده می‌کنم برای اینکه دخترهای محله، بهترین راهنمایی را دریافت کنند.

ورود بزرگسالان ممنوع

دوره «ناگفته‌های صورتی» را به تازگی سپری کرده‌اند و سؤالات و شبهه‌هایشان در موضوع حجاب را در میان گذاشته‌اند. هیئت





یادی از بانوی شهید حافظه سلیمان شاهی که مرداد سال ۶۶ به شهادت رسید و پیکرش مفقود ماند

سفری بی بازگشت به سرزمین وحی

این سفر باز خواهد گشت؛ «مادر لباس های احرام خود را آماده می کرد و دائم به من سفارش می کرد که به عنوان دختر بزرگ خانواده، حواسم جمع باشد که مجلس ترخیمش آبرومند برگزار شود. من اصلاً باور نمی کردم که کسی بروی حج و برنگردد؛ برای همین حرف هایش را گوش نمی دادم. هر چند که پای پله های هواپیما، موقع خدا حافظی، وقتی برای بار آخر حرف هایش را تکرار کرد، دلشوره گرفتم که نکند درست بگوید.»

● ○ خاطره تلخ هر مرداد

او ادامه می دهد: مادر من به اطرافیان گفته بود که از این دنیا می رود و مثل حضرت زهرا (س)، قبرش گنم و بی نشان می شود. همین جور هم شد. بعد از اعلام حمله به حجاج در نهم مرداد سال ۶۶، برادرهایم به عربستان رفتند و هر چه پیگیر شدند تا ببینند پیکر خونین مادر من را در کدام قبرستان دفن کرده اند، هیچ کس جواب درستی به آن ها نداد.

بانوی ایثارگر محله رده از مادری که در هنگام شهادت، ۵۳ سال داشت، یک دنیا مهربانی و صبوری را به یاد دارد و دل تنگی ای که هر سال، با فرار سیدن مرداد، بیشتر می شود؛ با چاشنی کینه ای عمیق از عاملان این جنایت که هم زمان با آغاز جنگ تحمیلی سوم علیه کشورمان، روی تازه ای از سیرت سیاه آن ها، عیان شده است. بر اساس مصوبه شورای شهر مشهد در دوره پنجم، معبر ابودر ۲ در محله فجر به نام این شهید و الامقام مزین شده است.

بعد، مادر من به آرزویش رسید و برادر من، مجید را تقدیم انقلاب اسلامی کرد. یاد من است وقتی خبر شهادت مجید را آوردند، مادر من قرص و محکم گفت: شش تا پسر دیگر من هم فدای اسلام.»

● ○ وصیت پای پله های هواپیما

آن طور که بانو مهدویان دلاوری تعریف می کند، مرداد سال ۶۵، با شهادت برادر دیگرش، حسین مهدویان دلاوری، افتخار مادر شهید بودن برای دومین بار نصیب مادرش شده است و او، این بار هم زیر بار این غم سنگین، خم به ابروی اعتقادش نیاورد. او در سال ۶۶، به همراه دیگر مشتاقان سفر حج که جمعیت در خورتوجهی از آن ها را والدین شهدای جنگ تحمیلی تشکیل می دادند، عازم این سفر معنوی می شود اما رفتار و صحبت های او، شبیه کسی نبود که از

فرزانه شهامت از مادر و مهربانی های ناتمامش، یک تصویر در ذهن دختر باقی مانده است؛ عکسی که در آن، گردی صورت مادر، با چادر و مقنعه سپید، در برگرفته شده بود و ردی از خون که از شقیقه اش جوشیده و روی صورتش جاری شده بود. مادر، خود گفته بود که رفتنش به این سفر، بی بازگشت خواهد بود اما نرگس مهدویان دلاوری، هرگز باور نکرده بود که سرزمین وحی در ایام حج به قتلگاه مادرش، حافظه سلیمان شاهی، تبدیل شود.

مرداد هر سال که می رسد، داغ مادر شهید برای بانوی ایثارگر محله رده، تازه می شود؛ مادری که حتی قبری ندارد تا بازماندگان، دمی در کنارش بنشینند و برای او مویه کنند.

● ○ از شهادت محمد تا مجید

قبر دارد در بهشت رضا (ع)، اما گریستن بر مزاری که می دانی خالی است، قلب داغ دار را آرام نمی کند که هیچ، آتش می کشد بر ته مانده آرامشی که با هزار زحمت، جمع کرده ای. حال و روز نرگس خانم در سال های فراق مادر، از این قرار است. او که هشتمین دهه از زندگی پر فراز و نشیب خود را سپری می کند، از مادرش می گوید که مادر نبود فقط، بلکه تکیه گاهی امن در طوفان آزمایش های بی امان روزگار به شمار می رفت؛ «وقتی پسر من محمد بیده نژاد، سال ۶۲ در ایلام شهید شد، مادر من به حال من افسوس می خورد و می گفت: خوش به حالت که مادر شهید شدی. من هفت تا پسر را فرستادم جبهه ولی هنوز لایق نیستم که مادر شهید بشوم. پاییز یک سال



درباره دوره ای چهارساله که باید ها و نبایدهای زندگی خانوادگی، موضوع آن است

کلاس درس زندگی در مهرگان

شود؛ نکاتی به ظاهر جزئی که رعایت آن، ماندگاری عشق را تضمین می کند.

● ○ به برکت محرم

ما جز از محرم چهار سال پیش شروع شد؛ وقتی حجت الاسلام رضایی به عنوان سخنران عزاداری های دهه اول به مسجد مصلاي آسمان دعوت شد. این دعوت برای او، آغاز رسالتی تازه بود. درست همان حس مسئولیتی که پیش تر، او را از کاسبی در بازار و موقعیتش در مقطع کارشناسی ارشد برنامه نویسی، جدا کرد و به وادی پر رمز و راز طلبگی کشانید. این طلبه سی و هشت ساله می گوید: متوجه نیازهای شدید فرهنگی در محله مهرگان شدم و تصمیم گرفتم نکاتی را که از روان شناسی خانواده در دوره های آستان قدس رضوی یاد گرفته ام، با مردم به اشتراک بگذارم؛ بدون چشمداشت مادی. دوره های بلندمدتی که از پنج سال پیش، شرکت در آن را شروع کردم، هنوز هم ادامه دارد و من، همچنان مشغول یاد گرفتن هستم.

حسن انتخاب سرفصل های کلاس مهارت های خانواده و متناسب بودن آن با نیازهای شرکت کنندگان، نکته ای است که بانوان محله به آن اشاره دارند. چگونگی گزینش موضوعات کلاس را که از حاج آقا رضایی می پرسیم، به نیازسنجی غیر مستقیم از شرکت کنندگان کلاس اشاره می کند و چالش هایی که خود را در مشاوره های گروهی و فردی، حین و پس از کلاس، نشان می دهد. فراوانی سؤالات بارها باعث شده است که مدت زمان

فرزانه شهامت بیست نفری می شوند، بانوانی که ساعت ۹ صبح به مصلاي آسمان در محله مهرگان آمده اند، به شوق بیشتر دانستن و بهتر رفتار کردن با خود و دیگران. آن ها از لذت حضور در این جمع و شنیدن نکته های روان شناسی حجت الاسلام والمسلمین مهدی رضایی به عنوان مربی دوره، گفتنی های بسیاری دارند. همچنین از گره هایی در روابط خانوادگی شان که با عمل به این توصیه ها، باز شده است؛ گره هایی که هر یک، کافی بوده اند برای تلخ کردن شیرینی با هم بودن هایشان.

● ○ بیش از یک کلاس ساده

امروز هم مدرس دوره، با وجود فاصله طولانی محل سکونتش از قاسم آباد تا مهرگان، خود را به موقع به کلاس رسانده و آماده است برای تدریس و پاسخ دادن به سؤالاتی که در ذهن بانوان مهرگان شکل می گیرد. تا حاج آقا رضایی، نکاتش را جمع و جور کند و عناوین کلاس امروز را روی تخته بنویسد، فرصتی برای گپ و گفت بانوان محله مهرگان فراهم می شود. برخی همسایه اند و به واسطه همین همسایگی، پایشان به کلاس باز شده است و برخی به دلیل عمر بلند و پیوستگی دوره که سه سالگی را پر کرده است با هم آشنا شده اند.

آن طور که می گویند، سرفصل هایی مثل معیارهای ازدواج و تربیت جنسی کودکان و نوجوانان به طور کامل تمام شده است. امروز بناسات ادامه بحث روابط زن و شوهر و ریزه کاری های آن بیان

کلاس از سقف ۱۵۰ دقیقه عبور کند؛ بدون آنکه اثری از خستگی در چهره دانش پذیران و مربی، دیده شود.

● ○ نقطه عطف زندگی

از نادرست بودن برخی رفتارهای گذشته اش می گوید و تغییرات مثبتی که در سه سال حضور در دوره های حجت الاسلام رضایی داشته است. صفورا صادقی، بانویی سی و شش ساله، دارای تحصیلات دانشگاهی است که عمر سکونتش در مهرگان به پنج سال می رسد. او می گوید: وقتی با همسر و فرزندانم از چهارراه برق به مهرگان، نقل مکان کردیم، از بستگانم دور افتادم. احساس تنهایی باعث شد به مسجد آسمان بیایم تا ببینم چه برنامه هایی دارد. آن زمان من با حجاب آشنا نبودم و پوشش کاملی نداشتم، رفتارم با خودم و اطرافیانم درست نبود و اصطلاحاً داشتیم. دوره های حاج آقا و پاسخ صبورانه ایشان به سؤالاتم، نقطه عطف زندگی من بود.

او ادامه می دهد: حال خوبم را به همسایه هایم منتقل کرده ام و آن ها را هم به کلاس آورده ام. کاش با گزارش شما، سایر اهالی مهرگان هم خبردار شوند و از این فرصت استفاده کنند.



طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهر مادر، بلال، قر، مهرگان

ورزش برای همه، سلامتی برای همیشه

مجموعه آبی و ورزشی شهید قربانی با امکانات آموزشی، درمانی و ورزشی، آماده ارائه خدمات به شهروندان در تمامی رده‌های سنی است.



همین امروز به خانواده بزرگ شهید قربانی بپیوندید.
کد روبه‌رو را اسکن کنید و به جمع ما بپیوندید و از
تخفیفات بهره‌مند شوید
نشانی: بولوار پنجتن، پنجتن ۴۸، نبش شهید قربانی ۳
آماده همکاری با نهادهای دولتی و خصوصی جهت
ارائه وقت‌های اختصاصی و آموزشی

۰۹۰۰۷۰۴۹۶۹۳

شماره تماس برای هماهنگی

رینگ بوکس

به‌زودی با تجهیزات استاندارد افتتاح و میزبان
علاقه‌مندان این رشته خواهد بود

آب درمانی سالمندان

دوره‌های تخصصی برای افزایش تحرک،
کاهش دردهای مفصلی و بهبود کیفیت زندگی

ماساژ تخصصی ورزشی

خدمات حرفه‌ای ریکاوری و حفظ سلامت برای
ورزشکاران و شهروندان

ورزش در آب

کلاس‌های تخصصی برای افزایش آمادگی
جسمانی، نشاط و ارتقای سلامت

آکادمی شنا

آموزش اصولی شنا برای کودکان، نوجوانان و
بزرگسالان با حضور مربیان مجرب

کلاس‌های متنوع ورزشی

ژیمناستیک، کاراته، بوکس، کشتی، دفاع
شخصی و سایر رشته‌ها برای همه گروه‌های سنی

سالن استاندارد کشتی

آغاز فعالیت رسمی سالن کشتی برای
استعدادیابی و پرورش قهرمانان آینده

